لعلّ

- **لعلّ**
  - نوع
    - **لعلّ حرف**
  - وجه استعمالی
    - از حروف مشبّهة بالفعل
  - عمل
    - قول جمهور
      - **لعلّ حرف**
        - **ينصب الاسم**
        - **و يرفع الخبر**
    - قول مخالف
      - **قال بعض أصحاب الفرّاء**
        - خطیب: این بعض اصحاب فرّاء در کلّیه حروف مشبّهة بالفعل بنابر لغتی نصب هر دو اسم را اجازه داده اند ولی از فرّاء نقل شده است که ایشان فقط در لیت و لعلّ و کأنّ نصب هر دو اسم را تجویز نموده است
        - **و قد ينصبهما**
          - شاهد
            - **و زعم يونس أن ذلك لغة لبعض العرب**
              - **و حكى: «لعل أباك» منطلقا**
                - توجیه مثال
                  - نظر ابن هشام
                    - **و تأويله عندنا على إضمار**
                      - **يوجد**
                        - دسوقی: در این صورت منطلقا مفعول دوّم یوجد می شود
                  - ردّ نظر کسائی
                    - **لا [إضمار] «يكون»**
                      - در این صورت منطلقا خبر یکون می شود
                      - **خلافاً للكسائى**
                        - دلیل عدم قبول قول کسائی
                          - **لعدم تقدّم «إنْ و لَوْ» الشرطيتين**
                            - اشکال
                              - تقدّم إن و لو شرطیّه برای تقدیر کان ناقصه شرط است نه کان تامّه بنابراین ممکن است مراد کسائی کان تامّه بوده باشد که منطلقا را نیز حال می گیرد
      - **و عقيل يخفضون بها المبتدأ كقوله**
        - **فقلت ادْعُ أُخرى و ارفع الصوت دعوة لعل أبى المِغْوار منك قريب**
          - نکته
            - مغوار به معنای مرد بسیار حمله کننده است که اینجا کنیه شخصی است به نام شبیب که برادر شاعر بوده است وشاعر کعب بن سعد الغَنَوی است
          - ترجمه
            - پس گفتم صدا کن یک بار دیگر و صدا را جهت دعوت بالا ببر امید است که ابومغوار نسبت به تو نزدیک باشد [وصدای تو را بشنود
  - اتصال مای کافّه به لعلّ
    - **و تتصل «بها «ما]الحرفية الكافّة**
      - **فتكفها عن العمل**
        - **لزوال اختصاصها[لعلّ] حينئذ**
          - زیرا برای عمل کردن اختصاص شرط است
      - **و جوّز قومٌ إعمالها حينئذ[أى حين اتصال ما الحرفيّة**
        - قیاس لعلّ به لیت
          - **حملاً على «ليت**
            - **لاشتراكهما فى أنهما يغيران معنى الابتداء**
              - یعنی هر دو معنای خبری را تبدیل به انشائی می کنند معنای انشائی در لیت، تمنیّ و در لعلّ، ترجّی می باشد
        - قیاس کأنّ به لیت
          - **و كذا قالوا فى «كأنّ**
            - زیرا معنای تشبیه را به جمله خبری اضافه می نماید و تغییری در معنا ایجاد می نماید مانند لیت که تغییر معنوی ایجاد نموده و معنای تمنّی را به جمله اعطاء می نماید
          - **«و بعضهم خصّ «لعلّ بذلك]أى بقاء العمل مع اتصال ماالكافّة**
            - **لأشدية التشابه**
              - تشابه بین لعلّ با لیت
              - دلیل قیاس لعلّ به لیت و عدم قیاس کأنّ به لیت
                - **لأنها و «ليت» للإنشاء و أما «كأن» فللخبر**
                  - یعنی کأنّ جمله خبری را تبدیل به انشائی نمی کند فلذا قابل تصدیق و تکذیب است به خلاف آندو
  - لغات در لَعَلَّ
    - **وفيها عشر لغات مشهورة**
      - این ده لغت عبارتند از
        - لعلّ، علّ، لعنّ، عنّ، لأنّ، أنّ، رعنّ، رغنّ، لعنّ، لعلّت
          - شش تای اوّل مشهورتر و چهارتای آخر استعمالش کمتر و آخری به شدّت کم است
  - معانی لعلّ
    - **و لها معان**
      - **أحدها**
        - **التوقّع**
          - یعنی انتظار وقوع که بر دو قسم است
            - انتظار وقوع امر محبوب=امید
              - **و هو ترجّى المحبوب**
            - انتظار وقوع امر مکروه=اشفاق(توجّه و انتظار همراه خوف
              - **و الإشفاق من المكروه**
          - نکته از شمنی
            - توقع گاهی از ناحیه متکلم است و گاهی از ناحیه مخاطب وگاهی غیر آندو
          - مثال
            - **و قول أميرالمؤمنين (عليه السلام**
              - **ولا تَأمَنْ على نفسك صَغيرَ معصية فلعلك معذّب عليه**
                - ترجمه
                  - نفست را از گناه کوچک ایمن ندان [به طوری که عذابی به واسطه آن به تو نرسد] زیرا انتظار همراه با خوف می رود بر همان کوچک عذاب شوی
          - ویژگی مدخول لعلّ به معنای اوّلش
            - **و تختص بالممكن**
              - به خلاف لیت که برای امور محال به کار می رود
              - إن قلت
                - در قرآن در غیر ممکن استعمال شده است
                  - **و قول فرعون: لَعَلّى أبْلُغُ الأسْبابَ أسْبابَ السّموات(غافر / 36 و 37**
              - قلت
                - **إنما قاله**
                  - **جهلاً**
                    - یعنی نمی دانسته محال است و فکر می کرده ممکن است
                  - **أو مَخْرَقَةً و إفكاً**
                    - مخرقهٔ و افک به یک معنا هستند به معنای دروغ یعنی با اینکه می دانسته محال است امّا از روی خدعه و دروغ تظار به امکان و توانستن کرده است
      - **الثانى**
        - **التعليل**
          - به معنای لام تعلیل
          - **أثبته جماعة**
            - **منهم الأخفش و الكسايى**
        - شاهد مثال آنها
          - **و حملوا عليه**
            - **فَقُولا لَهُ قَوْلاً ليناً لَعَلّهُ يَتَذَكرُ أو يخشى(طه / 44**
              - أی لأجل أن یتذکّر أو یخشی
          - توجیه آیه توسّط مخالفین (یعنی سیبویه ومحققین) این معنی
            - **و من لم يثبت ذلك يحمله على الرجاء**
              - إن قلت
                - رجاء که در خدا راه ندارد
              - قلت
                - **و يصرفه[الرجاء] للمخاطبين**
                  - یعنی خدا از ناحیه موسی و هارون و از دید آندو به صورت رجائی تعبیر آورده است
                  - **أى: اذهبا على رجائكما**
          - نکته از صاحب ثوره
            - بین ترجّی و تعلیل منافاتی نیست یعنی می توان برای ترجی گرفت و جمله را جمله تعلیلیه ترکیب نمود
      - **الثالث**
        - **الاستفهام**
          - **أثبته الكوفيون**
        - ویژگی این معنی
          - **و لهذا عُلِّقَ [بها[لعلّ الفعل فى نحو**
            - **لاتَدْرى لَعَلّ الله يحْدِثُ بَعْدَ ذلك أمراً)الطلاق / 1**
              - ترجمه در صورت استفهامی نگرفتن
                - یعنی تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این مدّت که زن 4ماه در خانه شوهر در زمان عدّه می ماند گشایشی ایجاد کند و آنها دوباره به زندگی برگردند
              - ترجمه در صورت استفهامی گرفتن
                - یعنی تو نمی دانی آیا بعد از این مدّت خدا گشایشی ایجاد خواهد کرد یا خیر
              - نکته
                - لعلّ را در این آیه استفهامی گرفتند تا صدارت طلب گردد و تعلیق لا تدری توجیه گردد لعلّ با اسم و خبرش در این جمله سدّ مسدّ دو مفعول برای لعلّ می باشد امّا همانطور که صاحب ثوره اشاره نموده است وقوع صدارت طلب بین فعل قلبی و مفعولش موجب تعلیق فعل قلبی می گردد و برای صدارت طلبی لزومی به استفهامی گرفتن لعلّ وجود ندارد زیرا تمام حروف مشبّهة بالفعل از جمله لعلّ صدارت طلبند فلذا شمنّی می گوید: الجنی الدانی از ابوحیان نقل نموده است که ایشان لعلّ را از معلّقات می داند حتّی اگر به معنای استفهام نباشد مانند
                  - و ما یدریک لعلّ السّاعهٔ تکون قریبا
                  - و ما یدریک لعلّه یزّکّی
      - معنای چهارمی در نزد زمخشری
        - تمنّی
          - **قال الزمخشرى: و قد أشربها معنى / ليت» مَن قرأ: فَأطّلِعَ(غافر» انتهى(37**
            - نکته از دسوقی
              - این قول زمخشری بنابر قول کسائی است که فعل مضارعِ مقرون به فاء یا واو بعد از ترجّی منصوب نمی گردد امّا بنابر قول کسائی که فعل مضارع را بعد از ترجّی نیز مانند تمنّی منصوب میدانند نیازی به اشراب نیست که حقّ نیز همین است زیرا ترجّی نیز مانند تمنّی از اقسام طلب است فلذا مانند تمنی انشائی است
            - قبل و بعد آیه
              - وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَهَمَنُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَّعَلِّيَ أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ(36)أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ كَذِبًا
            - نکته
              - ابن هشام دو توجیه دیگر در توجیه نصب فعل مضارع در آیه آورده است که خواهد آمد
  - اقتران خبر لعلّ به أن و حرف تنفیس
    - **و يقترن خبرها**
      - **بـ«أنْ» كثيراً**
        - دلیل
          - **حملاً على «عسى**
        - مثال
          - **كقول متمم بن نويرة**
            - **لعلّك يوماً أنْ تُلِمَّ مُلِمّةٌ عليك مِن اللايى يَدَعْنَك أجدَعا**
              - ترجمه
                - مرا شماتت نکن انتظار همراه با ترس است تورا روزی اینکه نازل شود بر تو مصیبتی از آن مصیبت هایی که تو را دماغ بریده و ذلیل وا خواهد گزارد
      - **و بحرف التنفيس قليلاً**
        - مثال
          - **كقول النبى (صلى الله عليه و آله و سلم**
            - **لعلكم ستَفْتَحون بعدى مدائن عِظاماً و تَتَّخِذون فى أسواقها مجالسَ**
              - ترجمه
                - انتظار و امید می رود که بعد از من شما مسلمانان شهرهای بزرگی را فتح نمایید و جایگاه هایی را در بازار های آنان برای خود بگیرید
  - دو توجیه دیگر از نصب اطّلعَ در آیه شریفه لعلّی ابلغُ....فأطّلعَ
    - **[خرّج بعضهم[أى ابوحيّان نصب: فَأطّلِع(غافر / 37**
      - **على تقدير أن» مع «أبْلُغ»**
        - یعنی بنابر عطف بر توهّم یعنی توهّم وجود أن بر أبلغ می زنیم و سپس اطّلع را عطف بر آن می کنیم
          - قیاس
            - **كما خفض المعطوف من بيت زهير**
              - **بدالى، أنّى لستُ مدركَ ما مضى و لا سابقٍ شيئاً إذا كان جائيا**
                - ترجمه
                  - برای من روشن شد که من آنچه گذشته را درک نخواهم کرد و سبقت گیرنده آنچه که آمده نیستم
                - شاهد مثال
                  - «علی تقدیر[أی توهّم] الباء مع «مدرک
    - **ويحتمل[أطّلعَ] أنه عطف على الأسباب» على حد قول ميسون[بنت» بَجْدَل زوجة معاوية**
      - **و لبسُ عَباءَةٍ و تَقَرّ عينى أحَبُّ إلىَّ مِن لُبس الشُفوف**
        - مصباح المنیر ج2صفحه548: لُبس به ضمّ لام مصدر فعل لَبِسَ یلبَسُ است به معنای پوشیدن امّا لَبْس به فتح لام مصدر فعل لَبَسَ یلْبِسُ است که به معنای اختلاط و اشتباه است و اینجا این معنی مراد نیست
        - لسان العرب ج9 ص180: شُفوف جمع شِفّ به معنای پارچه ای است که شیء در آنطرفش دیده شود
        - ترجمه
          - پوشیدن عباء و چشم روشنی ام[و نبودنم کنار معاویه] نزد من محبوب تر از پوشیدن لباس های نازک و حریر [در کنار معاویه] است
    - نکته
      - **و مع هذين الاحتمالين فيندفع القول**
        - **بأن فى قراءة النصب حجة على جواز النصب فى جواب الترجى حملاً له على التمنى[يعنى قول الزمخشرىّ**
    - نکته مهمّ
      - بنابراین در نصب اطّلع سه قول مطرح گردید
        - زمخشری: اشراب معنای لیت به لعلّ
        - ابوحیان: عطف بر توهّم وجود أن بر سر معطوف علیه یعنی أبلغ
        - احتمال ابن هشام: عطف اطّلعَ بر لُبس
      - اشکال به ابن هشام
        - قول چهارمی نیز وجود دارد و آن این است که -همانطور که صاحب ثوره گفته است- گفته شود فعل مضارع مقرون به فاء زمانی که بعد از نفی یا نهی یا امر یا عرض یا تحضیض یا تمنّی یا ترجّی واقع گردد واجب است منصوب گردد و اینجا نیز بعد از ترجّی واقع شده است یعنی طبق این قول ترجّی را نیز از موارد هفت گانه می دانیم فلذا نیازی نیست بنابر توجیه زمخشری لعلّ را به معنای لیت بگیریم و همچنین دو احتمال اخیر نیز خلاف اصلند زیرا عطف بر توهّم به شدّت خلاف اصل است و تا آنجا که می شود نباید عطف بر توهّم گرفت و احتمال دوّم نیز باطل است زیرا عطف فعل مضارع منصوب تنها بر مصدر صریح یا مؤوّل صحیح است نه بر اسم جامد غیر مصدری یعنی اسباب در آیه